



حوادث جهان

آمریکا

حمله یک حیوان مرموز به مردم در پارک نیوهمپشایر



پلیس از حمله یک حیوان وحشی و مرموز به مردم در نزدیکی پارکی در ایالت نیوهمپشایر آمریکا خبر داده و درباره شدن به این حیوان هشدار داده است.

اداره پلیس در بیانیه‌ای اعلام کرد که از ۳۰ آگوست تاکنون سه مورد حمله حیوانات در منطقه سنترال پارک گزارش شده است. بر اساس گزارش‌های دریافت‌شده، این حیوان

رفتارهایی غیرعادی و تهاجمی از خود نشان داده است.

شاهدان عینی می‌گویند حیوان موردنظر جنه کوچکی دارد و احتمال می‌رود یک روباه باشد. با این حال، پلیس هنوز گونه این حیوان را به‌طور قطعی شناسایی نکرده است.

پلیس از شهروندانی که به سنترال پارک رفت‌وآمد دارند خواسته است هنگام حضور در اطراف مناطق جنگلی، بوته‌زارها و سایر مکان‌هایی که احتمال حضور حیات وحش در آنها وجود دارد، احتیاط بیشتری کنند.

در بیانیه پلیس آمده است: «به حیوان نزدیک نشوید و تلاش نکنید آن را بگیرد یا به آن غذا بدهید.» همچنین از مردم خواسته شده است در صورت مشاهده روباه یا هر حیوان وحشی دیگری که رفتار غیرعادی یا تهاجمی دارد و به انسان‌ها نزدیک می‌شود، از آن فاصله گرفته و در مکانی امن قرار بگیرند و بلافاصله با پلیس تماس بگیرند.

هنوز مشخص نیست که آیا این حیوان به هاری مبتلا است یا خیر. با این حال، پلیس هشدار داده است که رفتارهای غیرعادی و پرخاشگرانه در حیوانات می‌تواند با ابتلا به هاری مرتبط باشد.

نیال

تصمیم سرنوشت ساز مدیر مدرسه

مدیر یک مدرسه در نیال لخطاتی پیش از آنکه موج عظیم و مرگبار سیلاب به شهرشان برسد، ۹۰۰ دانش‌آموز را از مدرسه تخلیه کرد.

راجندرا داوادی پس از دریافت هشدارهایی درباره شدت سیلابی که به سمت آنها در حرکت بود، تصمیم گرفت کلاس‌ها را متوقف کند و از دانش‌آموزان بخواهد به مناطق مرتفع‌تر بروند. داوادی، مدیر دبیرستان «تریپهوان تریشولی» در نوواکوت که ۱۶۰۰ دانش‌آموز دارد، گفت که چند دقیقه چهار هشدار از افراد مختلف دریافت کرده بود که یکی از آنها از شهر بترواتی، واقع در بالادست مستقیم رودخانه، ارسال شده بود.

همین هشدارها باعث شد او بلافاصله دست به کار شود. وی به بی‌بی‌سی گفت: «تصمیم گرفتم دیگر نباید معطل کنم. حتی اگر سیل هم نمی‌آمد، در نهایت فقط کلاس‌های یک روز از دست می‌رفت.»

او گفت: «اگر فقط ۱۰ دقیقه دیرتر تصمیم می‌گرفتم، امروز هیچ کدام از ما، نه من و نه دانش‌آموزان، زنده نبودیم که با شما صحبت کنیم.»

یکی از دانش‌آموزان گفت تصمیم داوادی در آخرین لحظات جان آنها را نجات داده است. یونیشا، دانش‌آموز ۱۶ ساله، به خبرنگاران گفت: «من و دوستانم فقط با اختلاف ۱۰ ثانیه جان سالم به در بردیم.»

او تعریف کرد که کودکان برای فرار از سیلاب از مسیری گل‌آلود به سمت ارتفاعات می‌دویدند و همزمان آب و آوار شهر را فرا می‌گرفت. او گفت: «در چشم به هم زدن، بازار درست مقابل چشمانم با سیل پرده شد.» یونیشا سه روز بعد دوباره به خانواده‌اش رسید.

سیل نیال دو هفته قبل رخ داد و بیش از ۱۲۰۰ نفر در این حادثه جان باختند و هزاران نفر همچنان ناپدید هستند.



قاتل اعتراف کرد که با انگیزه سرقت از گاوصندوق نمایشگاه مرتکب جنایت شده است. او گفت: «در جریان چندین بار رفت و آمد به نمایشگاه مقتول و خرید و فروش چند دستگاه خودرو متوجه شدیم که او همیشه مقدار زیادی پول و تراول چک در گاوصندوق نگهداری می‌کند، به همین خاطر از دوستم خواستیم تا در این سرفت با من همکاری کند. اما روز حادثه پس از قتل پیرمرد متوجه شدیم فقط مقدار کمی پول و تراول چک در گاوصندوق قرار دارد ولی دیگر چاره‌ای نبود بنابراین پس از سرقت بلافاصله به شهرمان برگشتیم تا اینکه دستگیر شدیم.» متهمان این پرونده پس از محاکمه به مجازات مرگ محکوم شدند.

علت را پرسیدم. جوابی که به من داد در واقع پاسخی بود به تمام سوالات خودم در راه کشف این پرونده. مرد جوان که خیلی متأثر و ناراحت به نظر می‌رسید گفت: «می‌دانستم خیلی زود دستگیر می‌شویم وقتی داشتم او را می‌کشتم فریاد می‌زد و قسمم می‌داد که این کار را نکنم. اما من کور و کر شده بودم. حالا فهمیدم که ضجه‌های پیرمرد و توسل به اثمه در لحظه جنایت آتقدر زود گرفتارم کرد.»

با شنیدن این جملات اشک در چشم‌هایم حلقه زد. حالا فهمیدم می‌توانم پاسخی بدهم. منم متهم نیرویی که درها را برای کشف پرونده به رویم باز کرده بود و مرا به سوی کشف این قتل هدایت می‌کرد چه نیرویی بود. در بازجویی از متهمان پرونده،

حس عجیب برای کشف قتل پیرمرد

حس عجیبی داشتم که یک نیروی مضاعفی مرا در کشف این پرونده کمک خواهد کرد. خیلی عجیب بود که در کمتر از ۲ ساعت توانستم یک نفر را پیدا کنم که آشنایی مختصری با یکی از مظنونان پرونده داشت. کارها همچنان به سرعت پیش می‌رفت. سرانجام با سرنخ‌هایی که داشتم چند ساعت بعد موفق شدم یکی از دو مردی را که صبح روز حادثه به نمایشگاه مقتول رفته بودند دستگیر کنم. اما مرد جوان پس از دستگیری منکر اطلاع از ماجرای قتل و حضور در تهران شد. نا اینکه پس از چند ساعت تحقیق و بازجویی سرانجام وی متهم اصلی را به ما معرفی کرد. با این حال گفت: «رود به خانه او به راحتی امکان‌پذیر نیست. چرا که اطراف خانه‌اش دوربین مداربسته نصب شده و چند سگ وحشی هم در آنجا پرسه می‌زنند.

هر غریبه‌ای که به آنجا نزدیک شود او متوجه می‌شود.» پس از کسب این اطلاعات همراه سایر همکاران پلیس آگاهی راهی خانه شدیم. پس از ترفندی خاص توانستیم وارد خانه‌اش شویم اما از آنجا که مدرک و دلیل محکمی برای دستگیری‌اش نداشتیم به بهانه‌ای او را بازداشت کردیم بعد هم به بازرسی خانه پرداختیم. در جریان همین بازرسی‌ها ناگهان چک پول‌های مسروقه از نمایشگاه مقتول را در گوشه‌ای از خانه پیدا کردیم. متهم که دیگر راه فرار نداشت، مجبور به اعتراف شد. اما اتفاق عجیب این بود که وی هنگام بازجویی ناگهان به گریه افتاد. آتقدر گریه کرد که توان پاسخگویی نداشت. با دیدن این صحنه تعجب کردم اول با خود گفتم شاید به خاطر اینکه دستگیر شده و خود را در جنگ قانون گرفتار دیده می‌خواهد مظلوم نمایی کند اما وقتی متوجه غیر عادی بودن حالش شدم

دست نبود. در تحقیقات محلی همه از مقتول به نیکی یاد می‌کردند و او را فردی مؤمن و مورد اعتماد اهل محل می‌دانستند. هیچ سرنخ و فرضیه مهمی در دست نبود. مقدار پولی که از محل کار مقتول سرقت شده بود خیلی ناچیز به نظر می‌رسید همین موضوع ما را دچار تردید کرده بود که آیا قتل واقعاً با انگیزه سرقت انجام شده یا نه؟

سه ساعتی از حضورم در محل قتل گذشته بود. در حالی که کم کم امید‌هایم کم‌رنگ می‌شد یکی از همسایه‌ها سراغم آمد و گفت: «امروز صبح وقتی حاج آقا نمایشگاه را باز کرد دو نفر وارد نمایشگاه شدند و با هم به طبقه بالا رفتند. من آنها را دیدم چون معاذ‌ام درست روبه‌روی نمایشگاه است یکی از آنها را شناختم. قبلاً هم چند بار به اینجا آمده بود. انگار می‌خواستند معامله‌ای انجام دهند. اما چون من کار داشتم و از مفازه رفتم بیرون دیگر خروجشان را ندیدم. با توجه به اظهارات مرد همسایه، بلافاصله به سراغ خانواده مقتول رفتم. پس از صحبت با پسر وی و بیان مشخصات دو مرد جوان بلافاصله یکی از آنها را شناخت و گفت: «او یک مرد جوان شهرستانی است که چندی قبل هم مشتری پدرم بوده است و گهگاه به نمایشگاه می‌آمد.»

بنابراین پس از به دست آوردن مشخصات این فرد تصمیم گرفتم بلافاصله راهی شهر مورد نظر شوم. پس از چند تماس فوری و کسب اجازه و دریافت دستور قضایی راهی شدم. متأسفانه همزمانی این مأموریت با تعطیلات آخر هفته کار ما را کمی مشکل کرد. این در حالی بود که می‌دانستم دنبال یک سوزن در انبار گاه هستم. نیمه شب به آنجا رسیدم. با اطلاعات ناقص و ناچیزی که داشتم آمیدی به پیدا کردن متهمان نداشت‌ام اما ته دلم

بازخوانی یک پرونده جنایی: گروه حوادث/ همیشه روزهای پنجشنبه را دوست داشتم از همان دوران کودکی که مدرسه می‌رفتم تا الان که به عنوان افسر پلیس دایره جنایی کار می‌کنم.

پنجشنبه حس خوبی به من می‌دهد بعد از یک هفته کار و تلاش خسته کننده می‌توانی با خیال راحت چند ساعتی استراحت کنی و نگران صبح زود بیدار شدن فردا هم نباشی. آن روز هم پنجشنبه بود و آخرین دقایق وقت اداری در حال سپری شدن.

کم کم برای رفتن به خانه آماده می‌شدم که ناگهان زنگ تلفن دایره ویژه قتل به صدا درآمد. احساس خوبی نداشتم در دل آرزوی می‌کردم جنایتی رخ نداده باشد که طبق معمول تعطیلات آخر هفته‌ام را خراب کند و از همه بدتر مجبور شوم قوی را که به دخترم داده بودم نا او را به شهر بازی ببرم به ناچار زیر پا بگذارم. اما وقتی بازپرس ویژه قتل دستور حضور در محل حادثه‌ای را به من داد فهمیدم تعطیلات بی‌تعطیلات. ماجرا مربوط به قتل صاحب یک نمایشگاه خودرو بود. بلافاصله همراه تیمی از اداره آگاهی راهی محل جنایت شدیم. حادثه در طبقه دوم نمایشگاه رخ داده بود که دفتر و محل نگهداری گاوصندوق و اسناد و مدارک بود به محض ورود با جسد پیرمردی روبه رو شدم که به طرز فجیعی با ضربه‌های گارد به قتل رسیده بود. با دیدن جسد پیرمرد حس عجیبی به من دست داد. صورت مهربانی داشت. با وجود اینکه به خاطر نوع کارم با صحنه‌های قتل و اجساد زیادی روبه رو شده بودم اما انگار این دفعه صدایی از درونم ندا می‌داد که هر چه سریع‌تر باید قاتل این پیرمرد را پیدا کنم. برحسب وظیفه و روند معمولی کار، به بررسی صحنه جرم و محل جنایت پرداختم. اما هیچ سرنخی از عامل جنایت در

جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح یک جدول بادو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۹۱۱۸

جدول عادی

عمودی

- ۱- زننده گل به یاد ماندنی ایران به استرالیا در مقدماتی جام جهانی ۹۸ - قلاب کفش
- ۲- کاخ دیدنی فرانسه - پارسا - انباره
- ۳- پز شک - اسوه - ورزش فکری
- ۴- زیرکی - والا و اعلی - برجستگی ته گیوه - زاپاس
- ۵- پارچه آستری - سال‌ها - حرف جمع فارسی
- ۶- پایتخت فراری - سبمرغ - شاعر زن
- ۷- مرد برفی هیمالیا - سریالی با بازی رویا افشار (۱۴۰۵) - قطعی
- ۸- سازمان نفتی! - آوای بم - از جهت‌های جغرافیایی
- ۹- جمع شاعر- لباس جلوباز - مرزبان
- ۱۰- ویژگی غنچه باز شده - هلهله شادی - برج کج داستانی
- ۱۱- عدد ورزشی - مادر همه هنرها - مافوق
- ۱۲- ظلم - مردن از غصه - جانور زنده به آب - استان کویری
- ۱۳- کتاب زرتشت - اسب لگدن - زبان پاکستانی‌ها
- ۱۴- یکی از بخش‌های اوستا - تخته نازک - دارایی‌ها
- ۱۵- سخنان بیمارگونه - رشته دانشگاهی

جدول ویژه

عمودی

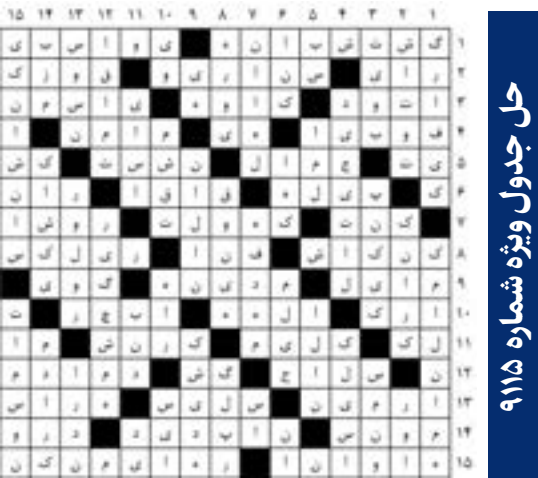
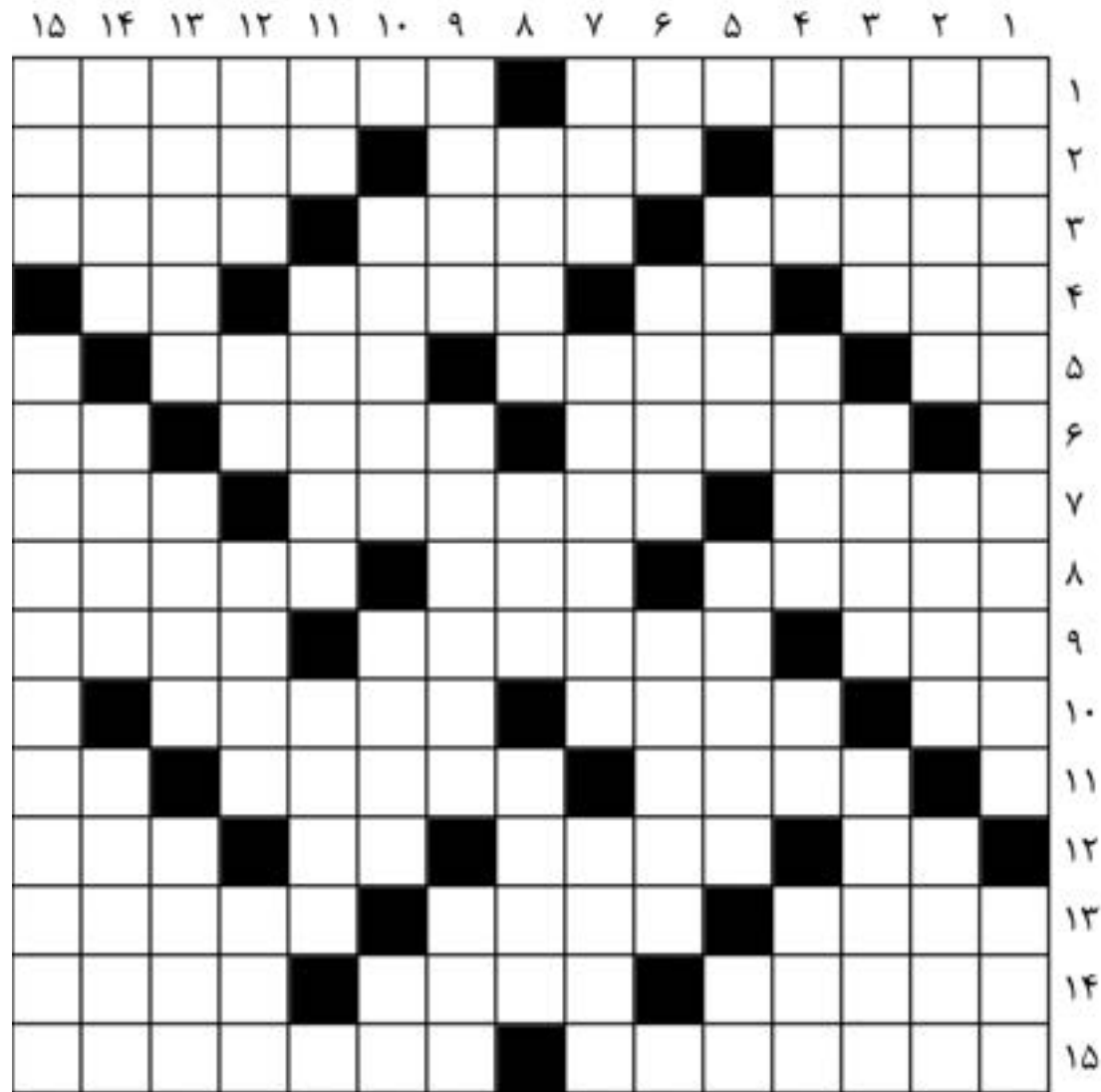
- ۱- فیلمی درام به کارگردانی امیرحسین ثقفی - طلیعه الفبا
- ۲- روشنایی‌ها - گریه - خوشحالی
- ۳- واحد پول «روسیه» - واکسن - نوعی مهمانی و مراسم
- ۴- غمگین - تفریق - تلخ - بن بست بدن
- ۵- نوپیدایی - کلام ضرورت - منقار مرغان
- ۶- اضافه کردن در فضای مجازی - ابواب - نوعی کشتی
- ۷- فلز گلوله - رنگ قرمز قوی - استاندارد قدیم
- ۸- فیلم احسان سلطانیان - ماست چکیده - خبرگزاری «ایتالیا»
- ۹- رخت و پارچه - اثر «هومر» - اسب سفید
- ۱۰- آماسیده - فلز - بگذار
- ۱۱- حرف جمع - کشور اروپایی - همراه عروس
- ۱۲- اثر «فرانتس کافکا» - زاج یمنی - نمایندگان حقوقی - شامگاهان
- ۱۳- دالان - واژگون - مورخ یونانی قرن دوم
- ۱۴- نه سرد نه گرم - فرق سر- پولی که هنگام دیدن عروس بدهند
- ۱۵- فیلمی کوتاه با بازی پوریا شکیبایی - از آیین‌های کهن

افقی

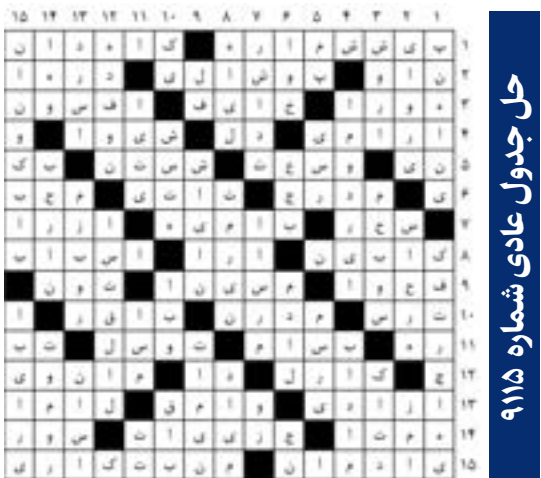
- ۱- امتناع و پرهیز - شناخت و تشخیص
- ۲- از بیلاقات تهران - کالا - دختر کوروش
- ۳- معلم دانشگاه - حمله - دندانساز
- ۴- وسیله یافتن قالی - آواز بره و بز - کیسه کاغذی - خمیدگی کاغذ
- ۵- حرف ندا - بی مزه و لوس - نام دخترانه
- ۶- پیشرفت کردن - دورویی - پاروی قایقران
- ۷- گوشه‌نشینی - درس ثابت رشته انسانی - کشور آسیایی
- ۸- رشته‌کوه ایرانی - فرمانبردار - نام مردانه
- ۹- ناگهان خودمانی - گرد سفید سیب زمینی - جای خرید و فروش اوراق بهادار
- ۱۰- حرف زوررو - هنگام و وقت - دلجویی
- ۱۱- بهادر و بی‌باک - یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران و جهان - حرف تأسف
- ۱۲- دستنوشته - آموزش - شله - درس نخوانده
- ۱۳- مرکز استان مازندران - پرده‌در - خلاف «فردا»
- ۱۴- صفت مار - نرم کننده مزاج - امر از زدودن
- ۱۵- پیگیری برای دانستن - گونه‌ای بازی سنتی در ایران

افقی

- ۱- مرکز «زنوئلا» - یکی از انواع لبنیات به رنگ سیاه
- ۲- الهه زیبایی - ژانری در سینما - ریشه‌داری
- ۳- کارتون قدیمی - نام‌آور - سالک
- ۴- سرسرا - محکم کردن - دالان و صحن - شهر گلا دیاتورها
- ۵- رود اروپایی - مریم فرنگی! - ورزش چینی
- ۶- آخر - خرکوش - مخفف آش
- ۷- حفظ و حمایت - فیلمی با حضور حسین باری - خمیر پخته برآتش
- ۸- نادر و پیدا نشدن - جنبیدن - تجددطلب
- ۹- آزاد - عنصری که در ساخت کوره‌های آتمی به کار می‌رود - گلی زینتی و رنگارنگ
- ۱۰- صدای تمسخر - خط هخامنشیان - ساده‌ترین هیدروکربن غیر اشباع
- ۱۱- سؤال - شهر «ترکیه» - شهر «برج طغرل»
- ۱۲- ادات تشبیه - تکان خودمانی - رنج و محنت - شهر «آتشکده محلچه»
- ۱۳- گازی شبیه ازت - باطل کننده - مجاز از همتا
- ۱۴- نزدیک «منجیل» - فیلمی با بازی اکبر عبدی - رخسار
- ۱۵- از مکانیزم‌های دفاعی - پولپ‌های دریایی



حل جدول ویژه شماره ۹۱۱۵



حل جدول عادی شماره ۹۱۱۵